



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۳ دی ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۴۷

موضوع جزئی: آیه ۶۳ - بخش‌های مختلف آیه - بخش اول: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» -

جلسه: ۲۵

مطلب دوم: معنای طور - مطلب سوم: معنای «واو» - مطلب چهارم: بررسی دو شبهه -

شبهه اول و پاسخ آن

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّهُمَّ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

در مورد بخش اول از آیه ۶۳ چند مطلب باید مطرح شود. مطلب اول درباره معنای میثاق بود؛ ما در این مطلب اقوال را ذکر کردیم و قول حق هم بیان شد.

ادامه مطلب دوم: معنای طور

مطلب دوم درباره معنای طور است و اینکه منظور از طور چیست. گفتیم آنچه از مجموع قرائن و شواهد بدست می‌آید، مخصوصاً به حسب اطراد استعمال این لفظ در قرآن در داستان مربوطه، در همان محل مناجات حضرت موسی، اینجا هم طور به همان معناست.

روایاتی هم در ذیل این آیه و به مناسبت نقل شده که همین معنا را تأیید می‌کند. مثلاً در روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که فرمود: «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ التَّوْرَةَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَقْبَلُوهُ فَرَفَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَلَ طُورٍ سَيْنَاءَ فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى إِنَّ لَمْ تَقْبَلُوا وَقَعَ عَلَيْكُمْ الْجَبَلُ فَقَبِلُوهُ وَطَاطَبُوا رُءُوسَهُمْ»^۱. بر طبق این روایت، امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی که خداوند تبارک و تعالی تورات را بر بنی اسرائیل نازل کرد، آنها نپذیرفتند و تورات را قبول نکردند؛ آنگاه کوه طور سینا را بر بالای سر آنها برافراشت و حضرت موسی به آنها فرمود: اگر تورات را نپذیرید، این کوه بر شما فرود می‌آید. سپس آنها پذیرفتند و سر خم کردند و سر به سجده فرود آوردند. این به صراحت بیان می‌کند که منظور از طور و آن کوهی که خداوند بر فراز بنی اسرائیل برافراشت، همین طور سینا بود.

البته در روایت دیگری که از امام عسکری (ع) نقل شده، اینطور آمده که خداوند تبارک و تعالی قطعه‌ای از کوه فلسطین را قطع و جدا کرد و آن را بر بالای سر بنی اسرائیل قرار داد. «رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ» الْجَبَلُ، أَمَرْنَا جَبْرَائِيلَ أَنْ يَقْطَعَ مِنْ جَبَلِ فِلَسْطِينَ قِطْعَةً عَلَى قَدَرٍ مَعْسَكِرِ أَسْلَافِكُمْ فَرَسَخًا فِي فَرَسَخٍ فَقَطَعَهَا وَجَاءَ بِهَا فَرَفَعَهَا فَوْقَ رُءُوسِهِمْ»^۲؛ امام عسکری (ع) می‌فرماید: اینکه آیه قرآن می‌فرماید «رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ»، همان کوه است؛ خداوند تبارک و تعالی به جبرائیل دستور داد که قطعه‌ای از کوه فلسطین را جدا کند، به اندازه‌ای که بنی اسرائیل آنجا بودند یعنی یک فرسخ در یک فرسخ، سپس آن را جابجا کرد و بالای سر بنی اسرائیل قرار داد. بعداً خواهیم گفت که خود این از سوی برخی مورد انکار هم قرار گرفته است.

به هر حال حتی این روایت که مشخصاً به طور سینا تصریح نکرده، اما منافاتی هم با آن ندارد. اینجا خداوند تبارک و تعالی فرموده قطعه‌ای از کوه فلسطین و این با توجه به اینکه آن منطقه در گذشته به این نام بعضاً نامیده می‌شد، می‌تواند اشاره به طور

^۱ نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۵.

^۲ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۶.

سینا داشته باشد، همان کوهی که حضرت موسی برای مناجات به آنجا رفته بود؛ لذا با توجه به قرائنی که ما ذکر کردیم که این همان محل مناجات حضرت موسی است، بعید است که غیر آن منظور باشد. تازه «الجبل» هم که در برخی آیات آمده، عرض کردیم «ال» در «الجبل»، «ال» عهد است که اشاره به همان کوه محل مناجات حضرت موسی دارد. لذا روشن است که طور به چه معناست.

مطلب سوم: معنای «واو»

نکته‌ای که در این قسمت باید به آن توجه شود، معنای کلمه «و» است؛ شاید این به یک معنا واژه سوم در این بخش محسوب می‌شود. در «وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» بحث است که آیا «و» عاطفه است یا حالیه. ما البته قبلاً این را به عنوان یکی از قرائن برای اینکه منظور از طور همان محل مناجات حضرت موسی است، ذکر کردیم؛ اما الان از یک زاویه دیگر می‌خواهیم به آن بپردازیم. در مورد «و» قبل از «رفعنا» دو قول وجود دارد:

۱. یک قول این است که این «و» عاطفه است؛ اگر «و» عاطفه باشد، به چه معناست؟ «و» عاطفه نشان‌دهنده این است که اخذ میثاق متقدم بر رفع طور است؛ یعنی یک فاصله‌ای بین اخذ میثاق و برافراشتن کوه وجود داشته است. آنگاه علت رفع طور می‌شود نقض میثاق؛ به این معنا که پس از آنکه از آنها میثاق گرفته شد و آنها آن را نقض کردند (چون آن میثاق تعهدی بود برای عمل به دستورات خداوند در تورات و اینها میثاق را نقض کردند، به این معنا که از عمل به دستورات خدا در تورات امتناع کردند و کتاب را نپذیرفتند و از عمل به کتاب سر باز زدند) آنگاه رفع علیهم الجبل. این در صورتی است که «و» عاطفه باشد؛ در تفسیر ابن عباس، «و» عاطفه دانسته شده است.

۲. بنابر تفسیر ابی مسلم، «و» حالیه است؛ اگر «و» حالیه باشد، دیگر فاصله زمانی بین اخذ میثاق و رفع طور نیست. در جلسه گذشته هم اشاره کردم که «و» حالیه است و خود این قرینه است بر اینکه این یک میثاق خاصی است که خداوند از بنی اسرائیل گرفته است. فرموده «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ»، به یاد بیاورید آن زمانی که ما از شما میثاق گرفتیم در حالی که آن کوه بالای سر شما برافراشته شده بود. این مؤید همان معنای خاصی است که گفتیم؛ یعنی اینطور نبود که قبل از آن یک میثاقی گرفته باشند و بعد اینها به خاطر نقض آن میثاق و امتناع از پذیرش کتاب تورات، خداوند به عنوان تهدید برای عذاب این کار را انجام داده باشد.

مطلب چهارم: بررسی دو شبهه

اینجا دو شبهه در رابطه با این فقره از آیه باید پاسخ داده شود.

شبهه اول

شبهه اول این است که چطور ممکن است کوه با این عظمت بدون هیچ ستون و تکیه‌گاهی بین زمین و آسمان باقی بماند؟ این یک شبهه‌ای است که برخی از اهل فلسفه یا متفلسفین آن را مطرح و گفته‌اند چنین چیزی امکان ندارند و ما نباید رفع طور را به این معنا بگیریم. چون محال است که کوه بین زمین و آسمان قرار بگیرد، آن هم در فاصله‌ای به اندازه قامت یک انسان. به هر حال اصل این مسئله مورد اشکال واقع شده است. به تعبیر فخر رازی، برخی از ملحدین این را انکار کرده‌اند و گفته‌اند این اصلاً قابل قبول نیست. البته برخی از غیر ملحدین هم به این مسئله با دیده تردید نگاه کرده‌اند و در صدد توجیهاتی برآمده‌اند که مثلاً

منظور از «رفعنا فوق الطور» این نیست که واقعاً کوه را آنجا آورده‌اند، بلکه یک تعبیر کنایی و سمبلیک است و ماجرا یک امر دیگری بوده یا مثلاً در اذهان آنها چنین چیزی پدید آمده و آنها این را تصور و توهم کرده‌اند.

پاسخ

این شبهه قابل پاسخ است؛ به این جهت که ما به طور کلی اگر دلیلی بر امتناع عقلی چیزی نداشته باشیم، امکانش ثابت می‌شود. از نظر عقلی، امتناعی در این وجود ندارد؛ همان خداوندی که آسمان‌ها را برافراشت و کوه‌ها را استوار کرد، می‌تواند کوه را بین زمین و آسمان نگه دارد؛ همان خداوندی که عصای موسی را اژدها کرد، می‌تواند رفع طور کند؛ همان خدایی که سایر معجزات را در مورد انبیاء صورت داد، در مورد بنی‌اسرائیل هم می‌تواند این کار را کند. مگر شکافتن دریا و غرق شدن فرعون و سرد شدن آتش هنگامی که ابراهیم در آن قرار گرفت، اینها همه از نظر عادی قابل پذیرش بود؟ بله، هیچ کدام امتناع عقلی نداشت؛ وقتی هم امتناع عقلی نداشت، نفس امکان (آن هم با بیان از طرف صاحب کتاب و شخصیت صادقی مثل پیامبر(ص)) کفایت می‌کند و لذا جایی برای انکار ندارد؛ بالاخره هر ممکنی در این عالم توسط خداوند تبارک و تعالی قابل تحقق است و این هم من الممكنات است؛ لذا امتناع ندارد.

بحث جلسه آینده

یک شبهه و اشکال دیگر باقی مانده که ان شاء الله جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»